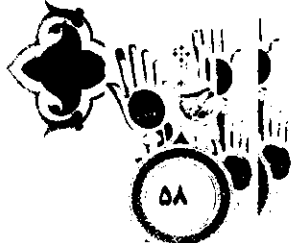




# عبدالرحمن بن محمد ابوالفتح رازی

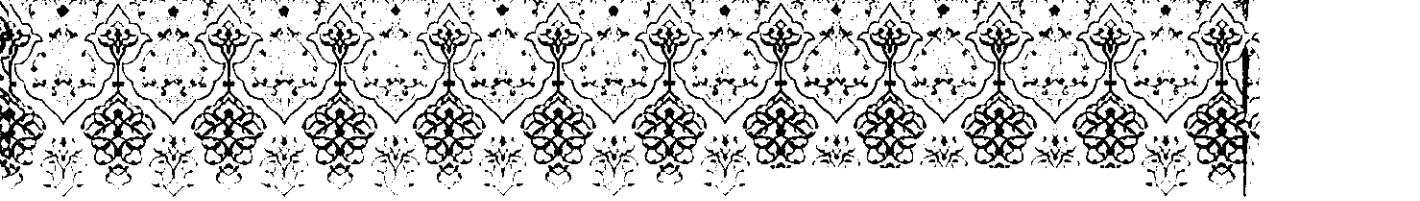
رقیه فاضل انوار یزدی  
دانشجوی کارشناسی ارشد  
دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد



## چکیده مقاله

در این مقاله پیرامون ایمان بحث شده است. برای این منظور از مراجع و منابع مختلف به ویژه از نظرات شیخ ابوالفتوح رازی صاحب روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن استفاده شده است. در ابتداء معنای لغوی و اصطلاحی ایمان تبیین گردیده است. آنگاه حقیقت ایمان از نظر آرای فِرَق اسلامی بیان شده و سپس نظرات شیخ ابوالفتوح رازی در این رابطه ارائه شده است. با استفاده از نظرات گسترده و مبسوط شیخ ابوالفتوح رازی در روض الجنان





ابعاد ایمان از جمله فرق ایمان و اسلام، مراتب ایمان و اختیار و تجدید ایمان مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

## کلیدواژه

ایمان، ایمان و اسلام، ایمان و عمل صالح، ایمان و اختیار

## مقدمه

موضوع ایمان توسط اندیشمندان اسلامی در کتب مختلف به صورت مجزا بیان شده و مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

هدف از این مقاله بحث و بررسی ایمان و ابعاد آن در زندگی بشریت است. در این رابطه از نظرات صاحب‌نظران و محققان دینی و همچنین پیش‌کسوتان استفاده شده است. آرزوی انسان، نیل به سعادت و خوشبختی است و ایمان، راه رسیدن به این سعادت است. ایمان، به آدمی نشاط، آرامش، اطمینان قلبی، معنا، امید، شجاعت و هدف می‌دهد. قرآن کریم، ایمان را بسیار گرامی می‌دارد و عامل رستگاری و از ویژگی‌های پرهیزکاران و هدایت یافتگان می‌شمارد و تأکید می‌ورزد که ایمان می‌تواند آدمی را از تاریکی‌ها به نور راهنمایی نماید. وانگهی، بسیاری از روان‌شناسان، نقش ایمان دینی را در بهداشت روانی و درمان ناراحتی‌های روحی و روانی آدمی، بسیار مؤثر و کارآمد

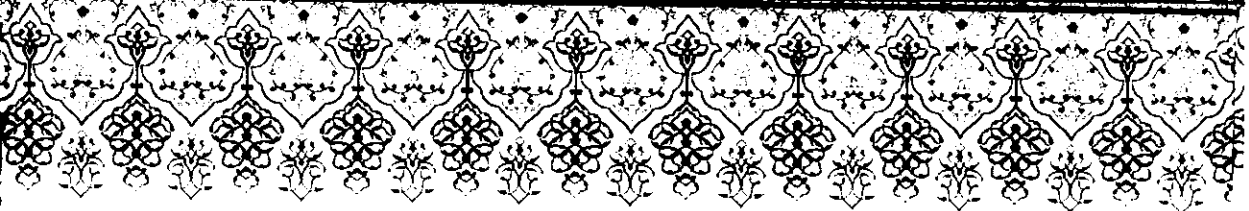
می‌دانند.

موضوع ایمان، از مباحث جنجالی در میان فرقه‌های کلامی و مطرح در کتاب‌های مربوط به آنان است. در هر دینی یکی از مباحث بسیار مهم این است که دین به چه چیزی محقق می‌شود؟ و ایمان آوردن به آن دین چگونه است؟ یعنی همه‌ی انسان‌ها دوست دارند که بدانند ثمرات و برکات و فوائد ایمان به خدا و شناخت خداوند چیست؟ آثار فردی آن کدام است؟ آثار اجتماعی آن چیست؟ اثرات روانی ایمان چیست؟ اثرات اخروی آن کدام است؟ ممکن است برخی تصور کنند که عصر ایمان و شناخت این مسائل سپری شده و عصر علم آمده و دیگر نیازی به معنویات نیست و بشریت قادر است با سرانگشت علم به همه‌ی مشکلات فائق آید و ممکن است برخی بپندارند که ایمان به خدا تنها فایده‌ی آخروی دارد و موجب رسیدن به بهشت می‌شود، اما در زندگی این جهان و روابط اجتماعی نقشی ندارد. در این مقاله با مطالبی که خواهیم داشت روشن می‌شود که ایمان به خدا می‌تواند کاملاً مسیر زندگی انسان را عوض نموده و به آن رنگ معنوی و الهی بخشد و به قول قرآن: **صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً** (۱)

## معنای لغوی و اصطلاحی ایمان

ایمان مصدر باب افعال و از ریشه امن (امنیت یافتن) است که علامه طباطبایی در المیزان آن





«ایمان، تصدیق قلبی و اقرار زبانی و عمل به ارکان و اعضاء است.»

### ◆ ایمان

از مباحث جنجالی در میان فرقه‌های کلامی و مطرح در کتاب‌های مربوط به آن، موضوع ایمان است. در هر دینی این بحث بسیار مهم است که دین به چه چیزی محقق می‌شود؟ و ایمان آوردن به آن دین چگونه است؟

اختلاف درباره‌ی حقیقت ایمان به زمان پیدایش اعتزال مربوط می‌شود، به دورانی که حملات خوارج بر حکمرانان اموی و همه کسانی که آنها را در جنگ‌هایشان با این حکام یاری می‌دادند شدت گرفت و شعارشان تکفیر گنهکاران و همه‌ی مخالفان خود بود. آنها ادعا کردند میان کفر و اسلام هیچ فاصله‌ای نیست و هر کس اظهار اسلام کند و به آنچه اسلام آورده عمل نکند کافر است. در برابر این تندروی‌ها و غلو عقیده، رجاء ظهور کرد.

حقیقت و واقع این است که ایمان عبارت از تصدیق به قلب و اقرار به زبان است و گناهان به هر اندازه باشد به آن زیان نمی‌رساند. آرای فرق اسلامی در زمینه‌ی حقیقت ایمان در نهایت اختلاف است.

### ◆ شیعه

معتقدند ایمان عبارت است از تصدیق به

را استقرار اعتقاد در قلب معنی کرده و راغب در مفردات تصدیق توأم با اطمینان خاطر گفته است. که در هر دو معنا، مفهوم ایمنی در کار است. قرآن مجید ایمان به معنی اعتقاد را تأیید نمی‌کند بلکه بهترین معنای آن همان تسلیم توأم با اطمینان خاطر است. (۲) مؤمن کسی است که به حق تسلیم باشد و ایمان او با عمل توأم باشد و بدون آن مصداق ندارد. (۳) در اصطلاح اهل شرع عبارت است از تصدیق قلبی و عمل به احکام دین یعنی اقرار به زبان و عمل به ارکان. شخص با ایمان، چنان دلگرمی و اطمینان دارد که هرگز در اعتقاد خویش شک و تردید نمی‌کند و به تعبیری از شک و تردید ایمن است. در سخنان معصومین نیز به این مسأله بسیار توصیه شده است. از جمله حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: **سَبِيلُ أَيْلَاجِ الْمُنْهَاجِ، أَنْوَرُ السَّرَاجِ، فَبِالْإِيْمَانِ يُسْتَنْدَلُ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَ بِالصَّالِحَاتِ يُسْتَنْدَلُ عَلَى الْإِيْمَانِ، وَ بِالْإِيْمَانِ يُغَمَّرُ الْعِلْمُ:** (۴)

«ایمان روشن‌ترین راه‌ها و نورانی‌ترین چراغ‌هاست، با ایمان می‌توان به اعمال صالح راه برد، و با اعمال نیکو به ایمان می‌توان دسترسی پیدا کرد، با ایمان علم و دانش آبادان است.»

حضرت رضا (ع) در باب تعریف ایمان می‌فرماید: **إِنَّ الْإِيْمَانَ هُوَ التَّصَدِيقُ بِالْقَلْبِ وَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ الْعَمَلُ بِالْأَرْكَانِ:** (۵)





طاعت است. (۷)

### ◆ معتزله

اکثر معتزله بر این عقیده اند که ایمان، تصدیق و اقرار و عمل است، و مسلمان دارای صفت ایمان نمی شود مگر این که خصال مذکور در او گرد آمده باشد. از این رو آنان گنهکار را مؤمن نمی شمارند؛ زیرا ایمان تصدیق و عمل است.

همچنین او را کافر نمی دانند؛ زیرا به شهادتین یعنی به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر (ص) اقرار و آنچه را پیامبر (ص) از سوی خداوند آورده تصدیق کرده است. اما هنگامی که بمیرد جاودانه در آتش خواهد بود، و تنها برای این که از ذمیان و مشرکان متمایز باشد به او مسلمان گفته می شود نه برای ستایش و تکریم او. (۸)

معتزله به آیاتی استناد کرده اند که گویای این است که دین عبارت از به جا آوردن واجبات و ترک محرمات است. خداوند فرموده است: **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ** (۹) و اسلام همان ایمان است، و اگر ایمان غیر از اسلام باشد از او مقبول نیست. چه خداوند فرموده است: **وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ** (۱۰). بنابراین ایمانی که جز اسلام باشد نزد خدا پذیرفته نیست.

اشاعره نیز به آیاتی استدلال کرده اند. از جمله این آیه است: **وَأُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ**

یگانگی خداوند و صفات و عدل او و اعتراف به رسالت پیامبر (ص) و آنچه از سوی خداوند آورده است و تصدیق به امامت دوازده امام معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین) را نیز برآن افزوده اند. محقق طوسی گفته است ایمان تصدیق این امور به علاوه اقرار به زبان است. (۶)

### ◆ اشاعره

از نظر اشعری، اصل ایمان تصدیق به دل است، اما اقرار به زبان و عمل به ارکان دین از جمله فروع ایمان است. منظور از تصدیق به دل این است که فرد مؤمن می باید به وحدانیت خداوند متعال اقرار قلبی داشته باشد، همچنین پیامبران و احکامی را که جهت اصلاح امور انسان ها آورده اند بپذیرد. اگر فرد در این یقین قلبی نسبت به وحدانیت خداوند و رسالت انبیاء بمیرد از نظر اشاعره مؤمن مرده است.

از نظر اشاعره خلق کفر و ایمان در انسان توسط خداوند صورت می گیرد قدرت بر فعل را خداوند در انسان ایجاد می کند؛ از جمله قدرت کفر و یا ایمان را او در انسان خلق کرده است. اعمال آنان هم به هدایت او صورت می گیرد. بندگان قادر به ترک آنچه خداوند در آنها آفریده نیستند. در همین راستا، اشعری گفته است، ایمان توفیقی است که خداوند به بنده اش عنایت می کند و منظور از توفیق، آفریدن قدرت بر





و آنچه از سوی خداوند آورده است و تصدیق به امامت دوازده امام (ع) را هم جزء ایمان دانسته‌اند، به آیاتی استناد کرده‌اند که ایمان، تصدیق این امور به علاوه اقرار به زبان است. محقق طوسی گفته است: ایمان تصدیق این امور به علاوه اقرار به زبان است. او گفته است: «تصدیق کافی نیست به دلیل قول خداوند که فرموده است: ﴿وَحَجَّدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ﴾ (۱۵) چه خداوند تصدیق قلبی را به کافران نسبت داده در حالی که به زبان انکار کرده‌اند، اقرار زبانی نیز به تنهایی کافی نیست زیرا خداوند فرموده است: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا﴾ و نیز فرموده است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ در هر دو آیه مذکور اثبات تصدیق زبانی برای آنان شده لیکن ایمانی از آنها نفی گردیده است.» (۱۶)

### ایمان در اندیشه‌ی ابوالفتوح رازی

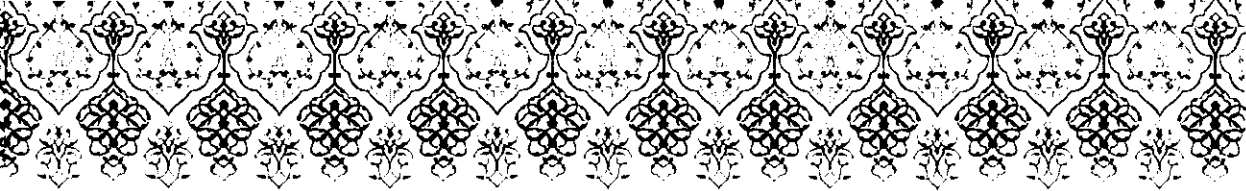
شیخ ابوالفتوح، در تعریف ایمان راه سید مرتضی را پیموده و در جای جای تفسیر خود، به صراحت بر آن پای فشرده و دیدگاه اصحاب حدیث، خوارج و معتزله را به نقد کشیده است. ابوالفتوح درباره‌ی حقیقت ایمان، ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ نوشته است: «بدان که حقیقت ایمان تصدیق به دل باشد. هم در لغت و هم در شرع. و این لفظ چنان که در

الایمان ﴿و آیهی ﴿وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (۱۱) و نیز فرموده است: ﴿إِلَّا مِنْ أَكْرَهٍ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْمَأْمَانِ﴾ (۱۲) و دیگر آیاتی است که تصریح دارد بر این که ایمان تنها از دل می‌جوشد. همچنین به آیاتی استناد جسته‌اند که در آنها عمل به ایمان عطف شده، و استدلال کرده‌اند که عطف مقتضی مغایرت، یعنی جدا بودن عمل از ایمان است و افزوده‌اند که برخی آیات تأکید دارد بر این که در صدق ایمان اقرار زبانی سودی ندارد، چنان که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (۱۳) و فرموده است: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (۱۴) اما کسانی که اقرار زبانی را در صدق ایمان کافی دانسته‌اند استدلال کرده‌اند به آنچه از پیامبر اکرم (ص) به طور متواتر نقل شده که آن حضرت اقرار به شهادتین را کافی می‌شمردند و به مجرد این اقرار احکام اسلام و ایمان را بر اقرارکننده جاری می‌کردند، بی آن که جز اینها از چیز دیگری جویا شوند.

پاسخ اینها همان چیزی است که در خود این آیه کریمه آمده است و صراحت دارد بر این که در صحت صدق ایمان برفرد مسلمان اقرار زبانی او کافی نیست.

اما امامیه‌ای که ایمان را تصدیق بر یگانگی خدا و صفات و عدل و اعتراف به رسالت پیامبر (ص)





اصل وضع آمد و آن تصدیق است، دیگر آن که خدای (عزوجل) هر کجا ایمان گفت در قرآن، به دل باز بست، و اضافه با دل کرد، چنان که گفت: ﴿مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنِ قُلُوبُهُمْ...﴾ (۱۸) و چنان که گفت: ﴿وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...﴾ (۱۹) و چنان که گفت: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...﴾ (۲۰) دیگر آن که حق (جل جلاله) هر کجا ذکر حق کرد، عمل صالح به آن مقرون کرد که ﴿آمِنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ (۲۱) اگر عمل صالح همان ایمان بود در واقع خداوند گفته بود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَآمَنُوا﴾ و این تکرار لغو بود و کلام حکیمانه‌ای نبود.

این جمله دلیل است بر آن که: ایمان تصدیق به دل است. پس خلاف قول معتزلیان و حشویان اهل اخبار که گفتند: ایمان تصدیق به دل باشد و اقرار به زبان و عمل به ارکان، و اخباری که در این باب روایت کرده‌اند یا مردود است، یا سندشان اشکال دارد، یا خبر واحد است، یا بعضی از آنها تأویل می‌شود. (۲۲)

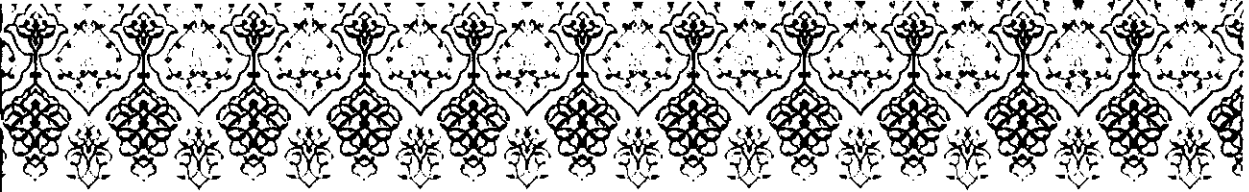
بنابراین در دیدگاه ابوالفتح، ایمان و کفر واقعی، هیچ گاه جای خود را به دیگری نمی‌دهد و در همین راستا است که ارتداد واقعی برای وی نامفهوم است؛ زیرا اگر کسی واقعاً تصدیق کرد، بازگشتی ندارد، مگر آن که از ابتدا ایمان واقعی نیاورده باشد.

ابوالفتح درباره‌ی ایمان ابلیس در ذیل آیه: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (۲۳) می‌فرماید: «نباید فعل کان در آیه را به معنی صار گرفت و بی دلیل از ظاهر عدول کرد و درست آن است که: ابلیس خود کافر بود، نه آن که کافر گشت. مذهب ما آن است که: مؤمن حقیقی برای منع دلیلی کافر نمی‌شود؛ زیرا اجماع بر آن است که مؤمن، مستحق ثواب ابد است و کافر مستحق عقاب ابد، و جمع بین الاستحقاقین محال است، و این دلیل ماست بر عدم ارتداد مؤمن. بنابراین ابلیس از ابتدا کافر بود و عبادت‌های او بر وجه نفاق بوده باشد.» (۲۴)

ابوالفتح در ذیل آیه‌ی ۴۱ - مائده: ﴿مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنِ قُلُوبُهُمْ﴾ می‌نویسد: «این دلیل است بر این که ایمان به زبان نیست و به دل است و آن چه به زبان باشد ایمان نباشد، چون ایمان را به قلب اضافه کرده است، و اگر به زبان بود، منافقان هم مؤمن بودند.» (۲۵)

ابوالفتح در تفسیر آیه‌ی ۲۹ - توبه: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ گوید: «اعتقاد آنکه ایمان باشد که علم باشد و از سر دلیل بود، و این موافق مذهب ماست.» (۲۶) ایشان در معنی «کفر» می‌نویسد: «در اصطلاح «کفر» انکار به دل است، چنان که ایمان از فعل دل است، چون خداوند در آیه‌ی ۱۰۶ - نحل:





در لغت و هم در شرع، چون ایمان تصدیق به دل است و اسلام اقرار به زبان است و خدای تعالی تفاوت میان هر دو گذاشته است و اگر هر دو یکی بود، کلام خداوند تناقض داشت. آنچه به این بسنده نکرد، گفت: ﴿وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ ایمان در دل های شما نشد. این از فعل دل باشد و آن از عمل جوارح. همه ی مؤمن

مسلمان باشد و لیکن همه ی مسلمان، مؤمن نباشد. چه منافقان را حکم اسلام کنند و لیکن مؤمن نباشند. «(۳۰) (یعنی نسبت بین ایمان و اسلام، به تعبیر منطقی، عموم و خصوص مطلق است.)

معتزله و بسیاری از خوارج و زیدیه، مخالف امامیه اند و معتقدند که هر مسلمانی، مؤمن است و در دین، هیچ تفاوتی میان اسلام و ایمان وجود ندارد. (۳۱)

شهید دوم در رساله اش به نام حقائق الایمان از خواجه نصیرالدین طوسی نقل می کند که: «اسلام و ایمان در حقیقت یکی است، لیکن پیامبر (ص) برای آسان کردن کار مردم، میان برداشتن دشواری ها به مجرد این که کسی شهادتین را بر زبان می آورد، مادامی که یقین بر کذب او وجود نداشت، احکام مسلمانی را بر او جاری می کرد. وی در تأیید این رأی استدلال کرده است به این که پیامبر (ص) در ترتب احکام اسلام به شهادتین اکتفا می فرمود، و درباره ی اتحاد اسلام و ایمان به قول خداوند متعال استناد

﴿وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا﴾ کفر را به دل حواله داده است. ﴿(۲۷)

در ذیل آیه ی ۱۰۶ - نحل ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ﴾ می نویسد: این آیه دلیل است که کفر و ایمان به دل تعلق دارد و زبان از ایمان و کفر حکایت نمی کند. (۲۸)

### ایمان، جاری مجرای عقل است

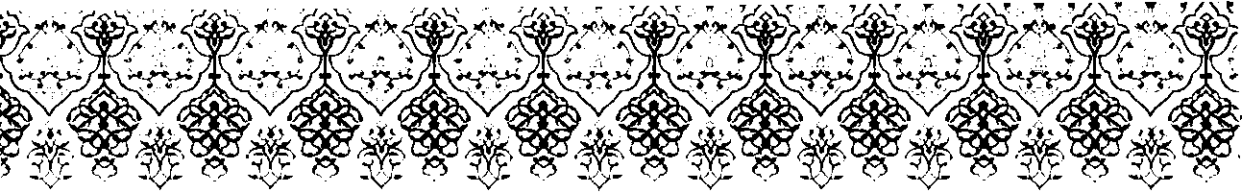
ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه ی ۱۳۶ - نساء: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ گوید: «ایمان عبارتی است از مجموع علوم که تا مجتمع نشود ایمانش نخوانند و این جاری مجرای عقل است در این باب. پس ایمان به خدای و پیغمبران پیشین ایمان نباشد بی ایمان به رسول ما. و ایمان به رسول ما، ایمان نباشد، بی ایمان به خدای و پیغمبران. و هر یکی از آن اعتقاد باشد و علم و معرفت باشد و ایمان نباشد، الا آنکه مجموع شود.» (۲۹)

### فرق ایمان و اسلام

یکی از مباحث اختلافی بین متکلمین این است که آیا بین ایمان و اسلام فرق است، یا این دو یکی است، و هر کدام برای مدعای خود توجیهاتی آورده اند.

ابوالفتوح ذیل آیه ی ۱۴ - حجرات: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾ می فرماید: «ایمان و اسلام با هم فرق دارند هم





در دل، خداوند باشد و ریا نباشد. معاذجل می‌گوید: صالح، کسی است که در او چهار خصلت باشد: علم، نیت، صبر و اخلاص، و بعضی حمل بر ادای امانت کرده‌اند، ولی حمل بر عموم از همه بهتر است.»

### ایمان و اختیار

آیا انسان‌ها ایمان را با اختیار قبول می‌کنند، یا آنها مجبور به پذیرش ایمان هستند؟ ابوالفتح در چندین جا از تفسیرش، قول جبریان را باطل می‌داند و می‌فرماید: اگر اختیار نباشد، ایمان ارزشی ندارد، و برای اثبات این مطلب به آیاتی چند استناد می‌کند:

۱. آیه‌ی ۱۴۸ - انعام: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا﴾ می‌نویسد: «این آیه در مقام مذمت گویندگان این جمله است و خداوند در آیه مشرکین را به سبب این قول که خبر است، ملامت می‌کند و چون این قول بر مشرکان ملامت است، بر مؤمنان هنر است.» (۳۶)

۲. در ذیل آیه ۶۴ - نساء: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ می‌نویسد: «این آیه دال بر بطلان قول مجبره است، از آن جاکه خدای تعالی گفت که: غرض من در بعثت رسولان است تا همه‌ی خلائق طاعت او دارند، نه آن که بعضی طاعت دارند و بعضی عاصی شوند، و مذهب مجبره می‌گویند خداوند از مطیعان اطاعت می‌خواهد و از عاصیان معصیت، و اصلاً خداوند

جسته که فرموده است: ﴿فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (۳۲)

همچنین ایشان در تفسیر آیه‌ی ۱۳۶ - نساء: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا﴾ می‌نویسد: «ای کسانی که اظهار ایمان به زبان‌هایتان کردید، با دل‌هایتان هم ایمان بیاورید. بنابراین لفظ اول مجاز است و لفظ دوم حقیقت، و این آیه مخصوص منافقان است و بیشتر مفسران بر این نکته متفق‌اند.» (۳۳)

### فرق ایمان و عمل صالح

ابوالفتح و بعضی متکلمان قائل‌اند که بین ایمان و عمل صالح فرق است. ابوالفتح استدلال می‌کند به آیه‌ی ۸۲ - بقره: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و می‌فرماید: «اگر ایمان همان عمل صالح است، در واقع خداوند گفته است: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَآمَنُوا﴾ و این لغو است.» (۳۴)

### عمل صالح چیست؟

ایشان در ذیل آیه‌ی ۲۵ - بقره: ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ جواب می‌دهد: «اینجا وجوه مختلفی است، از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل است که مراد نمازهای پنج‌گانه است. ﴿وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُضِلِّينَ﴾ (۳۵) و عبدالله بن عباس می‌گوید:





را دلخوش می دهد تا از کفر آنان دل‌تنگ نشود.» (۴۱)

### ایمان بقا ندارد و هر لحظه باید تجدید گردد.

ابوالفتح رازی در تفسیر آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (۴۲) گوید: «و معنی، آن است که ایمان باید تداوم پیدا کند، و هر لحظه باید تجدید گردد، برای آنکه ایمان از باب معارف و علوم باشد و ایمان بقا ندارد و هر لحظه باید تجدید گردد و این گفته زجاج و جبایی و بلخی است.» (۴۳)

### نتیجه گیری

از مطالب ارائه شده می توان موارد زیر را استنتاج نمود:

۱. به نظر ابوالفتح، ایمان به زبان نیست و به دل است و آنچه به زبان باشد ایمان نیست و اگر به زبان بود، منافقان هم مؤمن بودند.
۲. در نگاه ابوالفتح، کفر و ایمان به دل تعلق دارد و زبان از ایمان و کفر حکایت می کند.
۳. به عقیده ابوالفتح، ایمان و اسلام با هم فرق دارند هم در لغت و هم در شرع، چون ایمان تصدیق به دل و اسلام اقرار به زبان است و خداوند میان آن دو تفاوت گذاشته است و اگر هر دو یکی بود، کلام خداوند تناقض داشت.
۴. در نگاه ابوالفتح، انسان ها ایمان را با اختیار

اراده ی اطاعت و معصیت کرده - تعالی عن ذلک». (۳۷)

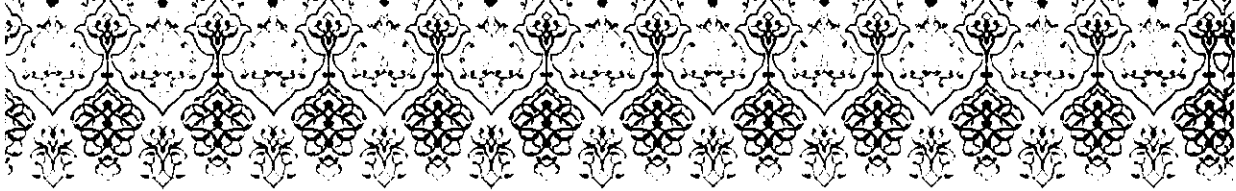
۳. در آیات متعدد وظیفه پیامبر را فقط ابلاغ می دانند و خداوند می فرماید: «ما تورانفرستادیم تا وکیل ایشان باشی و ایشان را مجبور کنی به ایمان، فقط وظیفه تو ابلاغ است. اگر قبول کردند که خوب، اما اگر قبول نکردند، ملامت بر ایشان است.» (۳۸)

۴. آیه ۵۷ - نور: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ می نویسد: «کافران خداوند را عاجز نکردند، بلکه اگر خداوند بخواهد، می تواند همه را مؤمن گرداند، ولی حکمت خداوند مخالف با جبر است.» (۳۹)

۵. آیه ۱۳ - سجده: ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا﴾. در ذیل آیه می نویسد: «اگر خداوند می خواست همه را هدایت می کرد، ولی مصلحت در تکلیف خلاف این را اقتضا می کند، چون باید ایمان با اختیار باشد تا استحقاق مدح باشد.» (۴۰)

۶. در ذیل آیه ششم بقره: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ می نویسد: «این آیه در حق کسانی است که خداوند می داند هرگز ایمان نخواهند آورد و می خواهد که پیامبر از آنان قطع امید کند، چون ناامیدی یکی از دو راحتی است و این جز بر مذهب اهل عدل درست نیست و این آیه پیامبر





- قبول می‌کنند و اگر اختیار نباشد، ایمان ارزشی ندارد.  
 ۱۴. نمل/ ۱۴  
 ۱۶. شیعه در برابر معتزله و اشاعره، ص ۳۰۷  
 ۱۷. بقره/ ۳  
 ۱۸. مائده/ ۴۱  
 ۱۹. نحل/ ۱۰۶  
 ۲۰. حجرات/ ۱۴  
 ۲۱. بقره/ ۲۵

۲۲. روض الجنان، ۱۰۲/۱ - ۱۰۳  
 ۲۳. بقره/ ۳۴

۲۴. روض الجنان، ۲۳۱/۱  
 ۲۵. همان، ۳۷۸/۶  
 ۲۶. همان، ۲۱۴/۹  
 ۲۷. همان، ۱۱۲/۱  
 ۲۸. همان، ۱۵۱/۷  
 ۲۹. روض الجنان، ۱۷۲/۶  
 ۳۰. همان، ۲۶۲/۱۰  
 ۳۱. اوائل المقالات، ص ۱۵  
 ۳۲. ذاریات/ ۳۵ و ۳۶  
 ۳۳. روض الجنان، ۱۴۹/۶  
 ۳۴. همان، ۱۵۹/۵  
 ۳۵. اعراف/ ۱۷۰  
 ۳۶. روض الجنان، ۱۶۹/۱  
 ۳۷. همان، ۱۶/۵  
 ۳۸. همان، ۶/۶  
 ۳۹. همان، ۲۴۲/۷  
 ۴۰. همان، ۳۳۱/۸  
 ۴۱. همان، ۳۱۸/۱۵

### پی‌نوشت‌ها

۱. بقره/ ۱۳۸  
 ۲. قاموس قرآن، ۱۲۴/۱ - ۱۲۵  
 ۳. فرهنگ عمید، ۲۷۸/۱  
 ۴. ترجمه‌ی نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶، ص ۲۹۰  
 ۵. عیون اخبار الرضا، ۲۴۰/۱، ترجمه‌ی تفسیر مجمع البیان، ۹۸/۱  
 ۶. شیعه در برابر معتزله و اشاعره، صص ۳۰۶ و ۳۱۰  
 ۷. ترجمه‌ی الملل والنحل، ص ۷۳؛ تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، ۴۷۴/۲  
 ۸. شیعه در برابر معتزله و اشاعره، ص ۳۰۷  
 ۹. آل عمران/ ۱۹  
 ۱۰. همان/ ۵۸  
 ۱۱. مجادله/ ۲۲  
 ۱۲. نحل/ ۱۰۶  
 ۱۳. بقره/ ۸  
 ۱۴. حجرات/ ۱۴



۶. صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۳)، عیون اخبار الرضا، قم (۲ جلد)، انتشارات المكتبة الحیدریه

### منابع:

۷. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۸۰)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، حجة الاسلام علی کرمی، تهران (آخرین چاپ)، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۸. عمید، حسن (۱۳۷۹)، فرهنگ عمید، چاپ هیجدهم، تهران (۲ جلد)، مؤسسه انتشارات امیرکبیر

۹. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۸)، قاموس قرآن، چاپ هشتم، تهران، دارالکتب الاسلامیه

۱۰. معروف الحسنی، هاشم (۱۳۷۱)، شیعه در برابر معتزله و اشاعره، سید محمد صادق عارف، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی

۱۱. ولوی، علی محمد (۱۳۶۷)، تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، انتشارات بعثت، جلد ۲

۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۷۱) روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مصحح دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی - مشهد (۲۰ جلد)

۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۷۱) روض الجنان و روح الجنان، تحقیق: میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۳. الهی قمشاهی، مهدی (۱۳۷۵)، قرآن کریم، چاپ اول، تهران انتشارات پیام آزادی

۴. دشتی، محمد (۱۳۸۵)، ترجمه نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، قم دفتر نشر الهادی

۵. شهرستانی، محمد (۱۳۳۵)، ترجمه‌ی الملل و النحل، افضل‌الدین صدر ترکی‌ای اصفهانی، تصحیح سید محمد رضا جلالی نائینی، چاپ

